

نمی گذشت و خور را از ذکر آن معذور نمیداشت بلکه تقاربه بر زمین می نمود
و علم بیسمان افشست **قوله** و آنچه از لفظ امکان **اه** **اقول** ایراد فقط
امکان براسه حصیرین الاحتمالین چگونه تواند شد که هر دو نقیض یکدیگر افتادند
و در نفی اثبات و از گذشته حیث **قال** القزومینی علی هذا ممکن ان بدون
واحد و یکم ان لا تكون داخله و هرگاه حصر خود ظاهر شد پس ایراد فقط
امکان بجهت حصول تخصیل حاصل و تطویل لا ینافی الامم الا ان یسلوا الی
و یطبنونه سبیل الخصاص **فاقول** انی تصرفون و لات جین مناط **علاوه**
این افاده تازه در جاسه باشد که ترجیح یکدیگر و دیگر از ان کلام هیچ
وجهی از وجوه و امر از امور بر نیاید و بذالمقام پس گذرک ما عرفت
و اعجاب و احیرنا که حضرت ربس الذمیین برین قدیم قدمه نیافتند
که این مجمل را شرح کنند و از عبارات علما تفصیلش را نشان دهند
که جائیکه در احتمال را با لفظ امکان ذکر میکنند حصر متظور می دارند و لفظ
امکان بضعف مشعر می باشد و اکثریش ذاتیت یا اصافی و خلاصه آن
که **اقول** است بجه عنوان **است** **کما** که ایراد لفظ امکان بجهت
الاحتمالین است و دلیل بر مرجحیت نیست لیکن اصل مدعا که فقیر در کتاب
منتهی که شهید حضرت امیرالمؤمنین ام سلمه را با وصیت تشیع قطعاً از اهل بیت
خارج میکرد و در باره جناب سیده و در احتمال متقابل وارد می گشتند
و سلمان فارسی را داخل می نمایند که ریب و تردود را در ان
و خطی باشد هنوز بلاغبار است و الحمد لله علی ذلک و انتم فرمودند
و الا قولین مرجح باشند الخ مخدوش می نماید زیرا که مال مرجح
بودن هر دو قول آخر تبر و و ظلیل قزوینی می کشد یعنی در داخل

شدن و نشدن جناب سید فاطمه زهرا متوقف است و از اینجا است که
 در عبارت منتهی گفته ام که در داخل کردن جناب سید النساء بضعة
 سید الانبیاء در زمره مقدسه اهل بیت هنوز ریب و شک پیرامون
 اهل رفص گرد و در محفل عبارت ملا خلیل بمقتضای لکنایه ابلغ من التصحیح
 یاسن تقریر آنکلی میشود که این مقام مقام تر و دست اعتبار تو سل و صابت
 مقتضی دخول است و دوران حکم مذکور یعنی دخول در اهل بیت بر وجه
 ایامت مستوجب خروج و لیکن تقصیر حدیث ثقلین نزد ملا خلیل قزوینی
 در جناب سیده یقینی است فاکرین مروجهها عند الحاصلین و ان لم یکن علیها
 و مخفی نماید که اثبات ترجیح بلکه استحاله دخول جناب سیده در زمره
 اهل بیت از راه تبرع است و الا اصل مدعا بتوقف رفصه در دخول
 و خروج قسم حاصل است کما لا یخفی و ثبوت نظر الی الثانی بالطریق الاول
 و مجتمل است که لفظ امکان در هر دو مقام از ان باشد که بعضی سرود
 اشاره کنند اما الاول فللیدلیل الذی سبق تقریره و اما الثانی پس از
 آنکه دخول در ثقل مقتضی است که بالیقین در اهل بیت باشند و قد سبق
 تصحیح ایضا پس ضعف لفظ امکان بدخول در ثقل هم متعلق شد کما لا یخفی
 آمدیم بر حدیثیکه در کلام قزوینی سرود است پس میگویم که قطعاً بر
 اصول فواصی مدعیین مزید اولالت بران ندارد و که جناب سیده در ثقل
 داخل باشد لا احتمال لتغلب چاب است که نسبت امری بکروبی کنند
 و مقصود بعضی باشد و اشاره بقومی نمایند و بعضی مشار الیه نباشند
 فتذکر سخاوت حدیثیکه سخن فقیر در ان سرود کما لا یخفی علی من تذکره
 الغیبی فاین کلام بنی علی الحقیقه و تذکر لفظ اهل و دیگر الفاظ که در احادیث

متنوعه علی مانی اصول ایشیه بطریق متکثره مرویست بر حسب اعتراف و صورت
 خیالیه مخاطب چنانچه دستنی موند نیست که مقصود و از اشاره همین است که کس از
 ذکر بود و انداعنی حضرت علی مرتضی و حسن مجتبی و شهادت کرد بلا و در غیر
 من لیساء و اینهم در اعتراف شریف داخل است چنانچه گذشت که بجای و را
 اهل لسان تبادر از زبان بسوسه رجال است نه نشوان در کتب و مینیهم
 مصرح است که تبادر دلیل حقیقت است پس ازین بیان نیز ثابت شد که در حق
 جناب سیده در اهل و نقل اگر باشد سبیل مجاز خواهد بود و در همین
 معنی است آنچه بعد ازین از رساله مولف که در حدیث ثقلین نوشته اند و در
 بر تحقیق صاحب نیز به نسبت نقل خواهم کرد و انشا الله تعالی **علاوه**
 افتادات دیگر که این سرخیل مشکلین رفته بذكر ان در همین رساله قلوب
 اتباع و مشیاع خود را شاد ساخته و سببی انشا الله تعالی دلیل بر آنست
 که هر چند مقصود غیر صلی الله علیه و آله و سلم از فرستادن امیرالمومنین و امر
 کردن بقتل قبلی و دفع نیت از ماریه رضی الله عنها بود ولیکن بعد از این که
 حقیقت حالش ظاهر شد در حدیث نبوی یعنی الحمد لله الذی بعثت محمدا
 که با و اسه شکر الهی فرمودند ماریه قبلیه و اهل نبی بودند و در کتب علوم و شئون
 نسبت فاطمک ما قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم هو لار اهل بیته و نقلی که
 بر اصول رفته کما عرفت مراراً زنیها بر ام النبیار الابرار انطباق نمی یابد
 بخلاف لفظ اهل بیت فقط که بر طبق تطبیق منزعومی عبا و و اما رسم در ان
 شریک اند کما سابقاً قول که ملاک امراه اول اگر مراد مخاطب است
 که بر تقدیریکه نزو اهل سنت ملازمست باشد شکال بر خلیل قزوینی وارد
 میشود پس عجب نیست که این افتاده تازه معتمدین بصحک علیها الشکلی باشد

چه این امر از همان قبیل خواهد بود که گناه از دیگرے باشد و زید را و عتوبت
 گرفتار سازد و لیکن از امامیه عدلیه که مخاطب رئیس ایشان است و بر سئله
 عدلی می نازد و در مکاتیب سر خویش را بعد از مطالعه اصول خود بر سنگ
 خارا ریش می سازد بعد نباشد چه قبل ازین از مجتهدین شیعه می شنیدیم
 و کتب ایشان مثل علی شیح الشانج می دیدیم که اوزار گناها شیعه را در
 نیامت با عنایت سنبان خوانند پس او برین بیچارگان وار و کبر خواهد
 رفت اکنون مقتضای مثل شمسور یا کهنیده را جاه در پیش معامله بکند
 کشیده و چهاره ذیل قزوینی خارج کلینی بحکم بلیغاته سنبان گرفتار آمد
 بالکل نه زود بنده بدلائل ثابت شده که در اهل بیت است یعنی متنازع
 فی معصوم است و نه قصد الزام خلیل قزوینی خارج کافی کلینی بر اصول خویش
 بخاطر فقیر سبیل و هم و خیال تمام گذشته و بر ظاهر است که قبیل و قال در
 تقریب اوله شیعه چیرے دیگر است و الزام ایشان که نصب العین داشته
 خصوصاً مسلک ثانی که بنیادش بر بدل و الزام انداخته امر چیرے دیگر و اگر
 مراد است که طعن بر ماسه مذکور بشه ملازم است زود شیعه است بیس چیزیم
 که انکارش چیرینی دارد و اگر عبارت سید مرتضی علم الهدی است ثانی
 که امام اعظم عظام قوم است و کلام او سابق ازین گذشته که از رفع انکار
 ساحی عکار نور آید بارے کلام سید مرتضی علم الهدی و دیگر که خود را باین
 لقب در تبصره یا وحی کند رجوع باید کرد و می نویسد که باب سیم در رد
 حق از باطل بدانکه ما بیان کردیم که حق در میان است رسول است که سید
 اندر علیه و آله و سلم و چون مقالاتک بفرمود و در فرق باطل است و اعتقاد
 نشاید و در کل احوال بر احوال اصحاب مذسب است و نمیتوان شود

پس لازم باشد که ایضا جمع باشند که اقوال ایشان حجت باشد و اقتدا
 ایشان کردن واجبست و اگر این جمع نباشند دین اسلام باطل گردد
 پس درست شد که واجب است که این قوم بهترین خلق باشند و
 شان بر خلق واجب است و چون ما را اطلاع بر خاتم النبیین است
 و آنست که بهترین خلق که آمدند الا بقول خدا و رسول و اجماع است
 و این بر سه دلیل است بر آنکه خیر الخلق رسول و اهل بیت اوست و خدا
 تعالی چند جا ایشان را ستوده اول آنجا که گفت انما ولیکم الله ورسوله
 و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون و دیگر
 گفت انما یرید الله لیزیب عنکم الرجس اهل البیت و لیطهرکم تطهیرا خدا بر
 پاکی ایشان گواهی داد و سر که خدا بر پاکی او گواهی دهد مخصوص باشد و
 قول و حجت باشد و چون قول او حجت بود بهترین خلق باشد استیحه بلقظه
 و اگر بدیندیگر بر لزوم عصمت بوصف اول یعنی بودن شخص و بر نبوت
 دل دادند اند اینک عبارت سمیع ماسح که بنام مجتهد الزمانی است
 باید شنید نقل عن بعض الافاضل انه قال قد اكد الله عصمتهم فی نهالائمه
 بوجه اولها لفظه انما هو الدالة علی الحصر و التاکید و ثانیها لام التاکید و
 ثالثها لفظه الا ذاب الداله علی الازالة الكلية و رابعها التایان بالماینه
 الی سبب تدرج نفي الجزئیات و خامسها لفظه ان ینسب الداله علی حقیقت
 فی کل حال و دون الا ذاب الصادق تحقیق بعض الفعل لئلا ان یفعل
 و سادسها تقدم لفظ عنکم الدالة علی شدة الاهتمام و سابعها الا شان بها
 یدل علیهم لا بانسانهم تعظیما لهم و ثامنها التدرج علی وجه الاختصاص نحو شیخ
 العرب اقرب الناس للضیفة و تاسعها تاکید و لک النظر الدال علی

عن کل ونس و ما شربنا تا که تظهير بالمصدر است و معنی الثالث سینه
العصمت نسبت المطلوب و ترجمه این عبارت طعن الراح بدین الفاظ ثبت
گشته که پوشیده نماند که جناب حق سبحانه و تعالی تظهير اهل بیت کرام و این
آیت کریمه بر وجه عدیده مبین فرموده چنانچه بعضی علماء اعلام از
جنین بیان فرموده اند که حق تعالی عصمت حضرت را تا کیدات متعدده
سوکد فرموده اول لفظ انما است که مفرد حصرون تا کیدیت و دوم لام تا کید
سوم لفظ و باب که دلالت بر اذات خمس بالمره دارد و چهارم اتیان
بها نسبت و صفت که دلالت بر نفی جمیع جزئیات و او پنجم ایراد لفظ
نیزمیب که دلالت بر اذات کلی دارد و شجالات اذات اللغو البین
بین ان فیصل و الفعل ششم لفظ عنکم که دلالت بر شدت اتهام دارد
و الا عن اهل بیت کفایت میگرد و معنی تفسیر از ایشان با اهل بیت و عدم
ذکر آسامی مقدسه ایشان تعظیماً لهم علیهم السلام ششم ندای بر وجه احصای
نهم تا کید لفظ تظهير که دلالت بر تیزه از جمیع ارجاس دارد و دهم
تا کید مصدر است و شده مسکونیم که آنچه از سیف ماسح و طعن الراح
ایراد شود و بالیقین مخالف ترتیب آیات قرآنی و بزعم رفصه خارج
از و اج رسول ربانی است همگی و دلیل است قسم ما ان شاء مولف منی
الضیق طاعنا علی غیره و سولین به **س** که توشه آن برین منطوقی
بر بری رونق مسکونی و سابقاً زبانی اکابر امامیه نظیر انجلی میزد
که سجد فانی در تلاوت و ترجمه آیت قرآنی و حدیث خاندانی مصدر
بیشتر از ترتیب لفظی و منوی شده اند حال مشیخ مجتهدین امامیه و
باز آیت تظهير که حدیث العبره است از امام سنان و از زبان

اینست تا با دراک و قایلین و اسرار کتاب سمائی چه رسد لیکن حال ما فظون
 که هزاران متشابهات پیش و آرد و رنگ و بلبست که افزیش او بعد از
 ثبوت هم مواد سرزشت غیبت و حال مولانا صدر الدین احمدضانی که تحقیق
 منک در مجرورات و تارک بیولاسه جمانی بود و اخبار رسید که بعضی
 از یاران صحبت در وقت خلوت بر سر ترشش می رفتند و بر دستور قدیم
 و در قرانی با وحی نمودند چنانچه در کتب باستانی مثل العن مزار و
 خوارق او مبوط است و اگر سابق و سابق آیت نظیر را که بر مذبح
 امام اهد عظام ایشان یعنی سید مرتضی شامینی و شیوخ او گمانی جمع
 للطبرستی تحت قطعی است و باریب در مخالفت از واج مطهرات واقع است
 و تفاسیر اهدی بر زعم اهدی نیز دلالت بر قبولیت ترتیب قرانی دارد
 پس وجوه مذکوره که تقریرش از کتاب مجتهد الزمانی است است
 عدد مسطور منجا و میشود و الحمد لله که مخاطب و الامرانس و مواد التیقا
 خود در ساله امامت که عشرتا بعد عمر خویش را بقتضای لکبلا یعلم بعد
 علم شتابا در ترتیب ابواب و تهذیب نصوصش صرفت کرده اند و
 منوز خود را از آن معذور ندارند و بر اسی اصلاح در زمان سابق
 بحال الحاح نزد استاد خویش یعنی علامه نور العین گیتی نور و فرستاده
 بودند بعد از آنکه مقتضای اصل تشیع تجزیه آیات و ترتیب الفاظ آن
 کوشیده آنچه از راه عجز غلام مولاسه خود گفته نمولش است که اگر
 کسی از مخالفین در مقام تهذیب آکار مثل سید مرتضی را ذکر کند محیی
 و مناصب بظرفی آید قائلند علی اتمام الحجة و بر اهل استقرار پوشیده
 نیست که متعین چقدر بر وجود علم الهدی که از مستفیدان نلامذوح است

بو افتخار میدارند و بار بار بعد ذکر احوالش بر زبان می آرند که سید محمد
 در قریب زمانه ایسه بو و حقیقت حال برین تقاروه عزت رسول شمال
 چگونه محقق تواند بود و آنکه غیر ذلک من التصریح کمالاً یعنی علی من طالع
 رسالت بجهت قد سماها بالتشبه اکون بعضی از وجوه دیگر که تکمله اول
 تواند بود و در تکمیل از قلوب تواند زد و باید شنید که حق تعالی در
 کتاب مجید خود اول آیت تخییر انا نزل فرمود و بلا ریب جمیع از لوح
 مطهرات خصوصاً حضرت صدیق سلام الله علیه خدا و رسول و دار
 آخرت را برگزیدند و بر زمینهاست و نبوی و ترغه آن پشت بازند و این
 در جمیع البیان و دیگر تفاسیر ایشان که قاصی امامیه بر این افتخار
 می نماید و در مجالس المؤمنین و تاتر طوالت در محبت ثنائی سنی پایه
 میکند موجود و کتاب خلاصه المنهج کاشانی که در اعتبار از منج الصادقین
 زیاد و ترست کمالاً یعنی علی من راسه و بیاجبه وال برانش که چون
 از واج مطهرات کمال طیب خاطر مرتبه قصو اسه زهد و قناعت و رفقا
 حضرت رئیس الزاهدین اختیار کردند زمان الهی بتوقع عنایت
 نامقناتی در رسید که لا یجل لک الشار من بعد الاتی یعنی چون
 ایشان را اختیار کردند و نیز زمان دیگر را بر ایشان اختیار
 مکن و این سفارش و نهی فرمودن خاتمه الانبیا علیه و علیهم الصلوٰة
 والسلام را از تبدیل که در آیت عقلی هم سوید است و لالت بحین
 ایشان از اخلاق ذمیه و مرتزعه عصمت و اجتناب از ذنوب وارو
 و ایضاً آیات ماقبل را بلفظ این آیه یعنی که مزید خصوصیت ایشان
 را بجهت سیدم النبیین مقصی است مصدر فرمود و این اول دلیل

بذل عنایت و مرید اهتمام در شان شائست و بر تقدیر تمهیدها سے رد انصاف
 و خوارج جز لفظ مجوز و تصریح کفر و نفاق شان چنینی دیگر در کتاب محمد
 ارشاد و نبی شد و ایضا بعد از آیت تطهیر الفاظ سید و در صدر بود اما فرموده اند
 که داوگر نمانی فی یونکن من آیات الله و الحکمة بالکمال خصوصیت
 اجماع المؤمنین بے کلفت فهمیده شود و زبان بهیوده سرایان بسینه
 و الصفا و رخا نه ارشاد نمودند که ان الله کان لطیفاً خبیراً که بر عطاوت
 و مهربانی زائد الوصف اشعار میکند و نداسے مذکور بگوشش خاص و عام
 در دادند که تخلص نیت و سیرت حق طوبیت ایشان اطلاع کلی و جزئی
 و اریح و از تمام عالم براسے مایه افتخار نبی آدم ایشان را برآید بهیم
 لے غیر ذلک من الوجوه و امصبتا که علامے شیعہ بار آورده قلع اساس دین
 و استیصال خلافت راشدین تثبیت بآیت تطهیر می کنند و بخوبی
 که مرتبه امامت را از نبوت و رسالت بالاتر برند و از کتب اهل حق بعضی
 از وجوه فصائل اهل بیت سرته کرده نوشته از نبوت و ران و برج
 می نمایند و همین که آسامی از و اوج مطهرات که نبض قرآنی امیات ال
 عبا هم بودند می شنوندگ کردن را بلند می کنند و بساخته و پرواخته
 خود التفات فرموده بر ملا میگویند آنچه ولالت بر نقیص آن دار و که
 برگز دخول شخص در اهل بیت منکر عصمت غیب و حالاً آنکه آیت تطهیر
 بر تقدیر هیچ نوعی منفی و متبدل نمی شود بلکه نظر بسباق و مسباق
 و نکات قرآنی و وقایع بیانی بالاتر از وجوه سابقه که ما به تفسیر شش صلیت
 در باره امیات المؤمنین میگردد و کما عرفت و برین قدر وجه استغاثی
 در زند بلکه کنا بهاسے خود را بباطعن از و اوج مطهرات و دعوی کفر و نفاق

تا و اولاً

شان پر می سازند و نقد دین و ایمان خویش را با بن نبیت فاسد می بایزند
با کفر و لجاجت شیخ الشیوخ ثقت الاسلام شیعیه بدعوسه فسق و منجور اعدا
ناموس اکبر سید الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم که قبل ازین گوشت
رسانیدیم ندار می و زینهار بخمال خود نیار می که مخاطب ازین امور بیخبر
خود را معذور میدار و و ازین و او می بر اهل و دور میرود پس بر
چهره دستی و طلاقت زبانی او هرگز مغرور نشود بر اسے اوراک
عقیده او دور تر مرو زیرا که در رساله حدیث الحوص جناب صدیقہ بنت فضل
الصدیقین زوجہ محبوبہ خاتم المرسلین صلوات الله علیه و علی عترتہ و از و اب
جمعین را بر مو احبس لغنائی خویش مصدر کفر منومی دانسته و کافر
و ستم نظری آغاز نماید و لفته و بعد از انما الی آخر التعریفات و تصریحات
و اینک اجزای رساله امامت که مالش دانستی و با تفاق حسن
کما عرفت آنجا بوسطه نور الدین حسین بدست کترین خلایق اقتاده
حاضر است و ران او را ق با مکان اموریکه ترک ذکرش اولتر است
حکم می نماید و خیال نمی کند که حجیت دلیل بر تقدیر عدم معارض است جناب
کتاب مبسوطه بر تفاضیل آن مشتمل و اینهم بخاطرش نمی گذرد که بعد از
وحی آسمانی که بعد اول علوم انبیا و اولیا با این بحیر محیط منتهی میگردد و دور
حق جناب صدیقہ چه مراعات و تعظیم و تکریم و ارفع است و استدا و غیظ
و غصب الهی و نکر و عید با غیبتناهی آنچه در باب تافوقین و طاعنین
انجناب عموما وارو گشته در حق بیچ کافری و در دنیا فتنه چنانچه خود مغرور
طافند و منہم الکاشانی فی خلاصه المنہج اقرار بان وارند و در جواب و لفتنا
مومن جالیسی باوله قطعه ثابت کرده ام که اگر این آیات را بجایه دیگر نبرد

و بقلب موضوع فکر کنند که استغفر فی انشاء الله تعالی باید که از استغفار
 نبوت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم دست شویند و راه الهی
 و زندگی علانیه و جبهه اپونید و مخفی مانانند که درین مقام خوارج نبیین
 و نواصب لعین بمقتضای وحدت ملت و اتحاد و غرض شریک بود که
 در افترا و نهمت بوده اند فکیف که متقین متشبهین بر او در بزرگ این
 سر و قوم و شریک غالب باشند و در پرده تقیه پرده در می را
 قصد کنند و از اینجا که مزین نخلت شیعه نظر بحصول ترفه و مرحمت
 خلافت و ریاست گوناگونند عادت بعقوق ابا و اعمهات خود گرفته
 و مذنب قدیم را بدین تحقیق کما هو عیان لایحتاج الی البیان گذاشته
 چنانچه حکایت و اقاوت ماورک مشش بر دین اسلام و متفکر نشان
 از مذنب محدث اشقیایه لبام از آفتاب مشهور تر است اگر کفر
 معنوی و ماتد آن را بجناب ام المؤمنین نسبت کند چنانچه تعجب خواهد بود
 و المنة بعد که مخاطب بمقتضای کما تدین تدان از دست فرزند
 عالیشان خود آنچه از ذلت و خواری کشیده میبکی را از انبای
 خود این قدر مکاره ز سسیده باشد و النعم ما قال شیخ فی کتابه
 تو بچایه پدر چه کردی خیره تا همان چشم او می از بستره بوقول
 کلمه اهل بیت بر سر معنی الح اقول بعد از احاطه این امور اباحت در
 بشنو که چون اعتراض کرده اند کلمه اهل بیت بر سر معنی اطلاق
 می باید پس البتة بعیون قائل شدند فان العبرة لیعموم اللفظ لا لخصوص
 و شک نسبت که حق نقاسی درین آیت فرموده و لیسرکم تطهیرا و ان
 وان یجول امامیه و لیسر تام بر عصمت اهل بیت عم است حضرت

از و احوال و اولاد حضرت عباس و سایر که میزبان اطلاق بود و لازم آمد
و حال آنکه چوکی از فریقین بعضی نشان قبایل نسبت گمالاتی نمی فکین
که در سابق بر منجم تصریح فرموده باشند که از و احوال مطهرات خیر الامم
حق بشمول لفظ اهل بیت اند و اثنا عشری است نظیر باعتبار
سکنه ایشان در داخل میدانند و اگر بطور دیگر بنمایند چنین قرار دهند
که ترتیب عصمت بر بعضی از معانی است مثلاً ثانی پس میگویم
که لابد علی من الدلیل والا لا یصفی الی تحقیق دلیل بشمول تغلیب
حکمی دیگر و ثانی تفاسیر القرآن و البیانات من المعانی و البیان
مع و لکن لازم می آید عصمت حضرت ام کلثوم که بنکار حضرت
فاروق که با عترت شریف شامی علی بن ابی طالب القاصی کا فر بود
در آمدند فانهما من فروع الشجرة بل می بین الثمرة و از کلام این
شبهید مصطلح در مصائب پیش جان بود فروع میگرداید که نه ام کلثوم و است
تظہیر داخل و نه حکم عصمت بر آن جناب تمام است چنانچه بلقطه شریف
اصطلاحی امامیه که اثر همه مصائب بد خود کرده باید شنید که آنچه
صاحب توافق مکرر کرده که آیت تظہیر وارد شده در شان آل نبی
علیهم الصلوٰة والسلام پس در آن تظہیر چه آیت وارد شده
در شان اهل بیت علیهم السلام که مخصوص است آل عبا چنانچه ولایت
میکنند بر آن احادیث صحیح که مطلق آل که نشان است اولاد و اولاد
اولاد و احوال و احوال و ام کلثوم از آل عبا است پس داخل
در تحت آیت تظہیر نباشد آری لایق به طیف شریف او است که
الو و نشود و با خشیار خود از او با خشیار است و استیکر او مقدور

و محبور بود و این بجاییت ظاهر است اتنی و افادات قدیمه منوط
صاحب کرامات که متن کتاب ایضاح باشد انیک حاضر است ^{لینکلیت}
و دیگر علامه اهل سنت را که ام کلثوم تر و نشان در اهل بیت دخل
بودند و بحکم آیت تطهیر مطهرین الاوتاس و منزه عن الارهاس
منظور و فاق و مبطن نفاق و انسته و بر نفس خود آن بزرگان را
قیاس کرده که با سببی انشاء الله تعالی و اگر گویند که شمول معنی
اهل بیت و عصمت بر ام کلثوم و اشخاصی نمی آید فان الله اورد ^{لللقط}
الرجال وان الاطلاق یصرف الی الکمال کویهم که حصول عصمت بر
جناب سیده عراز دست شیعیه میرود و تمامی کتب شیعیه با این معنی موافق
است که جناب فاطمه زهرا را حصول عصمت با بیت تطهیر است
و آیتیه مثل آن در قران مجید نیست چنانچه عبارات بعضی کتب
عقربت گوشت مریدان انشاء الله تعالی پس بالا خوانی که در عمده
ترین مطاعن یعنی ذک می نمایند هو حسب فضائی پیشین نخواهد
بود و اگر در باره عصمت انجناب دست بحدیث نهاده منی زنتند
چنانچه در افادات بعضی از قداما امامیه محکی است برین تقدیر
فانک لعصمت ام کلثوم که حالش بر اصول رد انص و انستی باید
فان لبضعة البضعة لبضعة و بر عکس نقیض مقوله سابق خود را مطهر نفاق
و مبطن و فاق باید دانست و **واجب** که بورود ایحدیث حکم عصمت
نمایند و گویند که اگر نه چنین باشد لازم آید که جزو ^ل از من مقدس

نبوی مضموم نباشد و بر حد شکیبایه خلقا سے راشدین را و در آن مبتدله
گوش چشم و دل فرزند و دگر گوش نظام رسم نه نه نه تا بگوشش باطن
چه رسد کاش با بیان دل و چشم و گوش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
حکم میگردد از آنوس که اینهم صورت نسبت چه جابجایه عدالت فضلا
عن العصمه و مغلطه مذکور آه اکابر شیعه از آنجست زوه که جز و را درنا
حجت و قیاس بجایه کل نهاد و مجاز احکام حقیقت و او ندکمالا یعنی
و عبارت از کتاب معانی الاخبار این باب بود یعنی باید شنید با ستاده
عن الرضا عن ابیه عن ابائه عن الحسن بن علی عم قال قال رسول الله
ان ابابکر منی بمنزله سمیع وان عمر منی بمنزله البصر وان عثمان کمنزله الفؤاد
و قال خلایک ان من الغد و خلعت علیه و عنده امیر المؤمنین علیه السلام
و ابوبکر و عمر عثمان فقلت له یا ایت سمعتک تقول فی اصحابک هولاء
قولا فما هو فقال عم ثم اثنی علیه الیهم فقال سمیع و البصر و الفؤاد
و سیلون عن ولایته و صیغی بنی او اثنی علیه علی بن ابیطالب ثم قال ان
عزوجل یقول ان سمیع و البصر و الفؤاد کل اولیک کان عندهم سؤلوا ثم
قال عم و عنده ربه ان جمیع امی لموتوفون یوم القیامه و سؤلون عن
ولایته و ذلک قول الله عزوجل و قفوا هم انهم سؤلون انتم بلقطه
بعد حذف الاسناد عن صدره بطوله یعنی امام حسن گفت که پیغمبر
فرمود که ابوبکر بمنزله گوشش و عمر چشم و عثمان دل من است روز
دیگر براسه تحقیق حاضر شدم و اصحاب اربعه را بخدمت شریف

یافتم و حدیث و بیرونه و در خواستم فرمود این رتبه بهین کس
محصور است و روز قیامت ایشان را از ولایت و عصی من یعنی علی ابن
ابطالب خواهند رسید چنانچه در قرآن است که گوشش و چشم و
دل مسؤل خواهند شد و ششم بعزت پروردگار که تمامی است مراد از
استیاده کنند و از دست او پرسند کما فی القرآن و محققان
که قلمی درین کتاب و هم عیون اخبار که التزام صحت کرده گایتهج
من عنوان البحار این حدیث بطریق روایت کرده و بر قسم استناد
جایجا لفظ صحیح اطلاق نموده فتم الدست و حصل المطلوب و چه چند
صاحب رقع مزوره از صمیم حدیث حسن محقق که روز دیگر را است
تحقیق رفق الح قلب موضوع اراده کرده بود ولیکن همه دشمن کنند
چون مهربان باشد دوست و از صمیم مسطور اینهم ثابت شد که خلفا مؤ
نکته نفس قرآنی گوشش و چشم و دل آنحضرت ص بوده اند و در کتب قدما
و متأخرین شبیه از طبری و جالیسی بجای خود ثابت است که تقیه را
در هیچ وقت با عادت نبوی مدخل نیست فکیف در زمان اخیر و
در تعیین این زمانه خود حدیث حسنی بهتره نفس تواند بود که نا یغنی
اطراف آنکه بعضی گویند که بعد نزول آیت عصمت در تقیه مسدود شد و
بعده در نیم گفتگو دارند فاعلموا با اولی الالبصار و الحمد لله که
خود خاتم المرسلین شبیه رفقه را از بیخ و بنیادش بر آورند چه
برگاه نامی است حتی با زوجه امام که بهتر از انبیا و مرسلین اند کما فی

و غیره بر قسم شریعت و در موقف ایستاده شوند و از ولایت شاه و پادشاه
 مستثنی گردند شان مرفوع خلفا چگونه کسور و مخفوض خواهد شد فکیف
 که در ازاله الغین با جاویش امامیه به برهان قطعی ثابت شده باشد
 که در مجمع اولین و آخرین از جناب امیر سوال رو که با ثقلین چه کردی
 فرق اینست که آنچه از جناب امیر در جواب منقول است حرفی
 از این نفس الامر نیست بر مذمب اهل اصول کما بینانی الکتاب
 المذکور و تجلات آنچه بر اصول ما براسه خلفا ممکن است فانه یکسوم و هم
 بحون و موثقیسم و قسم بیرون **الغرض** هیچ مانعی با و نتواند
 کرد که لفظ اهل بیت بر سره محاوره اطلاق یابد و از واج خیر الناس
 و نبی اعظام و حضرت عباس و رأیت کریم و داخل باشند و ذهاب
 رجب و حصول تطهیر یکی از اقسام ثلثه مخصوص بود و فاعثه و یا اولی
 الالباب لعلمک فحون از آنجا که امامیه را تقلید این سبب بود می
 پیش نظر است بدین قضایا غیر متناسی و دو جا گذشته و در سرداوی
 و شوار گذار بخارزار ضلالت گرفتار شده اند اگر تقریرات ایشان
 و رفی جنس رجب و تاکید بلیغ بطهریم تطهیر که بدون اراده عصمت صورت
 نمی شد و کما عرفت مفضلا مد نظر و ارسیم لازم می آید عصمت از واج
 مطهرات و غیر ایشان از حضرت عباس و اولاد و امجادش پس
 تحقیق امامت بجناب مرتضوی با و صفت بقیه آبا و مصطفوی که
 کل فی کتفه و انا فی کتفه در مناقب او حرفی از کتاب و قطره از

عباست کامر نفومی افتد چه دعوسے جہا بڈہ علماسے شیعہ کمالا یختی
علی بن رسے حق الیقین و امثالہ اینست کہ تمامی آباے انحضرت
او صیبا بودہ اند و در کتاب شیخ الرشاد بودن حضرت عباس از ابا
کرام نفومی مدلل و مبہین گشتہ و مزید عمر و تحریرہ نیز از سر جہات
بودہ چنانچہ در رسالہ مخفیہ مخاطب کہ توسط ملا نور الدین بن رسید
موجود کماست تعرفہا مجاہدہ و این رسالہ در چہ حساب است کہ خود او
ملاحظہ کافی کلینی معلوم می شود کہ کبر سن از مزججات است اگر چہ بقصا
تناقض اخبار خلافت انرا نیز روایت میفرمایند و یاد است بحر جہا
در امور امامت از کتب کلامیہ و احادیث امامیہ براسے حضرت
عباس نیز بجایے خود ثابت است حتی کہ چون جناب امیر براسے نشان
عمل نکردند مقررین ندامت گردیدند چنانچہ شرح ابن ابی العزیز
کہ از معدلین نزو جائسی بود و ہم تالیفات کثوری و غیر او بران اہل
دلیل کمالا یختی و اگر در معنی جس نظر بیان و سابق بکلمات
ذنوب و خباثت قلوب تخصیصی بکار بریم چنانچہ از کتب معتدہ سنن
بدیافت میرسد کہ باعث تہقیر مخاطب عدیم نظیر میگردد و یا معاذ اللہ
فقط تخصیص بعد و رشک نمودہ آید چنانچہ شیخ صدوق فرو
کامل امامیہ علی الاطلاق از کاسہ لسان و زارہ و شیطان الطاق
مدعی گشتہ و بر فتراک پارہاسے جگر صاحب اولاک بستہ پس منہ
و نکتہ روافض خود بخود مقلوبہ و مقلوع میشود و بال شیخند علما

شیعه گنا از شرنا بر شیبها سے موبوم ایشان میرسد کما سترمی انشا الله
تعالی سلمنا التعمیر و تخصیص لیکن آیت و حدیثی از قرآن مسروق
و امام مفقود که مدو کشش و دخول ازواج و اعمام بشیر و نذر و خروج
ایشان از این تطهیر است و در کتب شیعه کجا و اوست نشان باید
و او تا بعد از و پیش چون و چرا انکس و اعتقاد تطبیق بهم رسانیم
و اگر مجرد قیاس و تمییز است فلا یعبا ربیرانه اول من قاس ابلیس
عقله سے روزگار از هر شهر و و پار ملائطه کنندند که ناصب پوچ گوید
و شمن عشرت ظاهره هنوز از تربات سابقه که سرگز بر اصول امامیه
انطباق نمی پذیرد و باز نمی آید و میخواهد که تبسم اهل بیت و اثره شمول
را پس وسیع نماید تا معا و الد اهل کفر و نفاق بدر ان شرک
شوند و گمان مبر که این الفاظ را از طرف خود انشا کرده باشند بلکه
علمت فاحزه نصب و خروج براسه این رئیس الطایفه مجتهد فانی
زمانی از مدت دراز در کتاب پاستانی مینا کرده اند و اگر کسی را درین
باب ریبی باشد باید که بکتاب طعن الرماح رجوع کند و پنداره الفاظه
مخمس است که ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها را معلوم
نیو و که داخل در اهل بیت اند قطعا بلکه بر سبیل احتیاط نمود این ناصب
را قطع بان حاصل باشد بالجمله داخل نکرده اند از ازواج
بذیر عباد سوال حضرت ام سلمه و جواب آن جناب اینکه بر جاسه خود
باش و تو از بهترین ازواج من هستی صریح است و رین که ازواج

اهل بیت نبوده اند و زید این ارقم نیز در روایت سابقه تصریح این معنی
 نموده و ظاهر اناصبی و احزاب او گمان کرده اند که مراد از بیت همین
 خانه گل و چوب است لهذا از واج را از اهل آن بیت می شمارد و حال آنکه
 این معنی مراد نیست چه لفظ اهل بیت دلالت بر اختصاص و غلظت و طلال
 دارد و بمعنی مذکور هر جا ریه و هر خادمه را اهل بیت می توان گفت و این
 جاست که در بعضی از روایات آمده که الهرة من اهل البیت پس بوضوح
 انجا مید که مراد از بیت بیت نبوت و رسالت است و اهل این بیت نیستند
 مگر ذریت و عترت آنجناب و اگر از واج قطعا داخل اهل بیت می بود
 آنحضرت در جواب ام سلمه رو میفرمودند انک من اهل البیت قطعا
 نه اینکه بفرمانند انک علی خیر علی طبع را علاوه نسبت و بیچ
 گو می را حدس نه انتی محتمل نشانند که اهل بیت النبوة و کتب ما هم
 آمده و نیز الله اعلم حیث یجعل رسالت گوئیم لفظ اهل استحقاق را می خواند
 پس معنی آنکه محدود و حین لایق انتساب بیت نبی هستند از کثرت علوم
 و بیان حقایق امور و این معنی براس از واج ظاهرات خصوص صاحب
 از واج نیز خواند شد بلکه اگر اصول امیه را نگاه کنی مثل فقه الرضا توانی
 دانست که صدیقه را در مجتهدین می شمارند و در ذکر مسائل نام
 مقدسش می برند من بعد توفیق ایزدی حریفی چند دیگر بشنو که
 اگر مراد از بیت نبوت و رسالت خانه نبی و رسول است که حضرت و آن
 می خفت عاده پس از واج مطهرات بطریق اولی مندرج اند که بتکرار

نامی چه بدیست ازین اعمال شیعیه بمنزله حضرت بودند اکنون تشنیهیکه
 بر صاحب تحفه بود همه اشش بسوسه فانی وزمانی از نواصب جانشینانند
 شد فکیف که در طعن الرماح مذکور است که خانه پیغمبر خانهاست از واج
 بودند خانه حضرت فاطمه پس ناصبی جانشی یقیناً نه ظاهر او هم احزاب
 او از مفرین او ثانی کرده اند که مراد از بیت همین خانه گل و چوب
 است و از اینجا ثابت شد آنچه در خانه غنهی گفتم که سلمان فارسی را که
 در اهل بیت میدانند مانند الهرة من اهل بیت است و چون این بزرگ
 جهان دیده در وقت جهاد و موعود و نزوح جناب امیر حاضر نگردد و پاره
 را اصول رفته باید خوانند **و** گریه مسکین اگر پر داشته باشند
 کنجشک از جهان برداشته و براسه مجتهدین فانی است ثانی بر زبان
 باید راند **و** ان و و شاخ گاو گرز داشته و بچکس راز و خود
 نگذاشته و اگر مراد از بیت نبوت و رسالت اصانت بیانی است
 یعنی خانه که عین نبوت و رسالت است در نیصورت اربع متناسب
 نبی و رسول شدند و ختم نبوت و رسالت هر دو باطل معاندند و لیکن
 عاقبت میداند که جناب سید بر اصول رفته اگر رسول باشند
 که کتابی و انگاه برابر چند قرآن مجید بر انجناب توسط همین روح الایمان
 که وحی و کتاب بر رسول خدا نازل میگردد فرود آمد تا مصحف فاطمه
 نامیدند چنانچه در بحار و حق البیضین و نحو و کافی احوال محدثین با ساینده
 مستبره مندرج است و لیکن جناب مرتضوی در چه حساب که نه سوره

وحي نه مهبط کتاب و فقی ایمنی از رجحان یعنی منین بطریق اولی که لا ینحی ایه
 حال تطبیقات و افتادات خان عالی شان که رفت منازل و عقلت منابت
 او یوما فیو ماور ترقی است و باوصف علت رفض مرتبه نصب و خروج هم ترقی
 سکوس براسه او بقدر ایزدی مرویت سبحان اعدا از واج رسول خداست
 علیه و آله وسلم را که بر اصول رفته سخن در ایمان شان است و رأیت تطبیق
 کردند بسبب مزید اختصاص او شان را بنزله پیغمبر و نشاند و رحین و رود
 این ادراک که بند و در پی نقص و جرح آن حسبه نقد گشته خواستام
 که محدثات شان را بر همگان واضح گردانم بجناب شان اشاره کرده بودم
 که چون با عزت شما این تطبیق ما خود از اهل سنت است و در بی مقام تحقیق سرود
 فرقه میان یکدیگر هرگز و باره تلیق احادیث شیعیه جاری نمی تواند شد و لکن
 العاقل کیفه الاشارة والعاقل لا یجذب الی العبارة **و تشریح شد الزمانی**
 در رساله سیف ماح گفته ولو كانت نازله فی الازواج لم یکن التذکیر الضمیر
 بل التذکیر صریح فی الالتفات و انها نزلت فی اهل بیت و اما القول باشتراك
 الازواج اهل بیت فیه فیه اولاً انه لم یقل به احد من قدماء المفسرین اذ لیس فیها
 فیه ثلث اقوال اولها ان المراد منها من حرم علیهم الصدقة وثانها انها فی الازواج
 وثالثها و علیها اکثر انها فی اهل بیت من ذریه و هم الی العبارة القول بالاشتراك
 الذی احدثه الرازی و من تبعه عند عجزه عن جواب التذکیر لیس شیبی و در کتاب
 طعن الرماح گفته که قول باشتراك الازواج و سایر اهل بیت از محدثات متأخرین
 این جماعت است و الاقدامه ایشان بر نقل سه احتمال گفتا کرده اند اول
 انها نزلت فی الاربعة من ذریه و هم آل العبا و لذا اشتهر و ایزد اللقب
 و یدل علی شان نزه لعا و علی اکثر المفسرین کما سبقت و ثانی انها نزلت

فمن حرم علیه الصدقه والثالث اثبات نزلت فی الازواج پس قول با شترال
 که از محدثات مخزرازی و احزاب است قابل اعتبار نباشد استه و این
 عبارت نیز واضح شد که تطبیق روایات و تلفیق اقوال برگزیده امکان نیست
 و این طریق معاذ الله از مختصرات امام رازی است یعنی الصدقه که چون از وقت
 سباحت شیعیه بجز زبونی و چهار شسته نیاید ضرورت این طریق پیش گرفته اکنون
 در عجز زبونی مخاطب که بیچاره با خراج مسنیان بر مزعوم مجتهدین خود نشسته
 شود و خواسته که اثر در اصول امامیه دخل دهد حالت انتظار باقی نیست
 بعد از مطارعات دیگر امید است که پویا فواید وقت عجز زبونی صاف
 صاف بحقیقت مذموب اهل حق اقرار نماید و از مهملات محدثین و مشکلیین خود
 بظاهر هم راه فرای پیاید **سبحان الله** در التفات قلب موضوع معمول
 نیست فکرت که از واج مطهرات خدا و رسول را اختصار کنند گمان نعلقا عن
 اجلهم و خدا سے عز و جلال چنین سبب التفات فرماید رقصه را باید که این نکات
 را در قرآن مسروق و احاطه بشانم مقفوع و بیان کرده باشند فانه اولی
 مذکور اهل ایمان و رحق امهات خویش چنین خواهند گفت که چون ایشان
 بخت یار مذکور از مردان راه خدا سبقت کردند بلفظ و خطاب مذکور شد
 شدند و باین التفات خاص تخصیص یافتند و الحمد لله که حال لاف و گزاف
 سرخه اهل اعتساست یعنی مجتهدین و رباره عاجزی حضرت رئیس الناظرین
 انام الشکلیین نظام القهرین صاحب تفسیر کبیر خود و عیان گشته و عجز زبونی
 شیعه و رباره اهل تطهیر و نفسین مصداق ان و تطبیق روایات بجه غایت
 رسیده اکنون جناب مجتهد الزمانی در خانه خود هر چه خواهند گفته باشند
 اگر از بسط جهان عقل منعدم گردد و در بخود گمان نیز بچاکس که ما درهم

و اگر کسی گوید که حال نخافت و رکاکت اقوال مخاطب با قوال
 مجتهد زمانی معلوم شد اورا که حقیقتش از کلام مجتهد فانی باقی است
 گوئیم ضرورتی در میان نیست زیرا که مجتهد جائسی براسه رواج
 محدثات فرزندان خود این قسم کتب و رسائل خود را بر نام اینها
 بسته معبذ اشراکت اورا بلا ریب ورا اکثر ازین رسائل انکار ننوایند
 کرد و بعد از تسلیم آنکه اینهمه از نتایج افکار و کجاریشان است میگوئیم که
 اکنون رجوع بکتاب عناد الاسلام معاند جائسی باید کرد که بعد از عبارت
 قاضی نور احمد شومشتری و اتمام آن بلفظ اشتمه کلامه میگوید و ایضا
 يدل عليه ان اهل بيت الرجل في العرف هم قرابتة من عترته لا ازواج
 بدليل سبق الفهم في ذلك وهو السابق الى كل فهم والمتداول في شواهد
 و اخبارهم فما احدثنا اهل بيت النبي ص في شعر او غيره الا و هو يرد من
 ذكرناه لا ازواج ولا يمكن انكاره بناشم اقول ان مناقشه الجمهور في هذا المقام
 اشنا من حليم بيت في الامة والحديث على البيت النبوي من لطيف
 المشتمل على الحجرات التي كان يسكنها النبي ص مع اهل بيته وازواج اولادهم
 بالبيت ذلك لا محتمل فافهموه لكن الظاهر ان المراد بـ اهل بيت علي لطيف قوله
 اهل اهل اهل القرآن اهل بيت النبوة ولا ريب ان هذا منوط بحصول كمال
 الالهية والاستعداد و سبب استعقب انص ولتقنين من صدور رسول الله
 لتصف به كما وقع في الامة والحديث ولهذا احتاجت ام سلمة الى السؤال
 عن اهل بيته للدخول فيهم اشتمه كلامه **قطع نظر** از آنکه موسس جائسی بنوع
 قدیم ویرین عبارت خواستند که سی شهبیدر اربع مخاطب نامشکور
 ماند و هر یک از خواص و عوام این فائده را از نتایج ذکاوت او داند

بند است بلند گفتند کہ وسیع نظریے و نشرے اطلاق لفظ اہل بیت ازواج
 نیامدہ و احتمال دخول ازواج وقتے ممکن ہی بود کہ مراد از بیت بیت
 سکنی می بود و حال آنکہ در آیت تطہیر و حدیث و بشیر و نذیر معنی دیگر
 مراد است یعنی حصول کمال لیاقت کہ مستلزم نفس و تعین تواند شد
 و انقاد و باقیے کہ قاضی نور احمد در احقاق الحق تباسی اسلاف خود
 برین مدعا نفس می نماید و سومن جالسی در عنایہ الاسلام باوصفت سرقہ
 و خیانت با اتباع خطوات آثار اقدام اومی بجا بد بسبب برتبه بدیسی اولی
 رسید کہ مخاطب والا مراتب در خطبہ عجیب گرفتار گشته کہ تک توشش
 را ہم فراموش کرده خوانستہ کہ در اصول امامیہ تطبیق علامہ اہل
 سنت را دخل و بد و برین تدقیقات دست تثبث و از ذکر وہ خود را از
 مباحث منہی الکلام سخبات بخت و نز و عوام ثابت گرداند کہ خود را اہل
 سخبات سانیدہ یعنی شمول معنی اہل بیت بر اسے ام المؤمنین ام سلمہ
 بزوحیت و سکونت است و در عموم این سکونت حضرت سلمان فارسی
 ہم شریک اند و بر اسے اہل بسبب اختصاص و نسب و بندہ متعبر
 زیرا کہ اینہر سعی مخاطب از اول تا با خراگ گانت چہ کلام در حقیقت
 است نہ مجاز چنانچہ مدلول عبارت فقیر است کہ از متہ جناب مخاطب
 والا و اورا حق خود نقل کرده اند و آن مجاز ہم بحسبے وسیع کہ جنس
 حیوانات را شامل باشد پس انچہ در عشق ثانی بکتاب خود گفته و از کتب
 مستندہ امامیہ نقل کرده بودم بعینایت ایزدی از زبان مجتہدین مشہور
 ثابت شد و خرافت و جنون علامہ امامیہ لازم آمد کہ ذکر فی المنہی
 پس ہم ہم تطبیق جناب خان صاحب سر آمد اہل تحقیق بہ بعضی

از وجوه نیز فائده مذکور بحال ایشان نمیرساند و ایشان را از شکنجه
گیرد و از فقیر نمیرساند این امور ناگفتنیها از نا صحبت و بوج گوی و حماقت
و سخافت که برائے این سر و فتر اهل قنانت لازم آمد از کتب
و تقریحات مجتهدین و مکملین شیعه بود اکنون بمقتضائے بجز بون
بیوتهم باید هم آنچه برائے این لاله روشن برائے از افادالش
لازم آید یکد و حرف از انهم باید شنید که استعیاب و استیجاب
تناقضات ایشان کما مر نمود حبه خیلی و شوارمے نماید و این امر
هم از عجائب تقریفات روزگار و غرائب تقدیرات خالق لیل و نهار
است که اهل احداث و بدعت را بکمال عجلت پیاداش رسانند
و اهل حق را بدین و شنیدنش قرین انبهاج گردانند پس اوداه
تطبیق و قصد ادخال از واج مطهرات و آیت تطهیر به بعضی
از معانی و اخراج شان باعتبار معانی دیگر همچنین یاد کیهان نمودن
در باره عزت پیغمبر که باعتبار نسب داخل اند و از معنی مراد
الهی دور رفتن و خیال خام پختن عین ضلالت و گمراهی است
اول بسم اللہ ان عبارات که متن مبین کتاب ایضاح مولانا
بشیر المتکلمین است آنکه شخصی که حضرت ام کلثوم داخل آیت
تطهیر بشمارد منظر و فاق و مبطن نفاق است زیرا که آیتیکه
بالا تر از آن آیتیه دیگر بشان آل عبا از جناب کبریا عزرا همه
نازل نشده و خصوصیت بار بعد متناسب بعد رسول الثقلین
پار و انرا عام کرده و تخصیص ذکر اسم معدس حضرت
ام کلثوم فقط برائے آن بکار برده که عوام را از انکار شمول